

کوره‌های حقیقت سوزی

بررسی اردوگاه‌های ادعایی حامیان هولوکاست در جریان جنگ جهانی دوم

○ سیدمهدی ناظمی

اشاره

پدیده هولوکاست ، امروزه بسان غولی بزرگ و دهشتناک درآمده است که نزدیک شدن به آن می‌تواند هزینه‌ها و تبعات مهیبی برای مرتکبان به همراه داشته باشد. هر محققى که بخواهد به چون و چرا در ابعاد و جوانب این مسئله پرابهام و مغالطه پردازد ، بلافاصله محکوم و در بسیاری از مواقع علناً در دادگاه‌های کشورهای مدعی حقوق بشر و آزادی ، مجبور می‌شود که همچون گالیله توبه را بر آتش ترجیح دهد.

این پدیده ابعاد مختلف و مهمی دارد که هر یک به تنهایی قابل بررسی است و محققین با حسابی سرانگشتی و نگاهی بی‌طرفانه نشان داده‌اند که تا چه اندازه می‌توان مشهودات امپراتوری رسانه‌ای دنیای مدرن را مورد تردیدهای بنیان افکن قرار داد. در این میان یکی از محوری‌ترین پایه‌های این افسانه به مدعیاتی برمی‌گردد که در مورد اردوگاه‌های نازیها در جریان جنگ جهانی دوم ، مطرح شده است .

بی‌شک آمار و ارقام ارائه شده از سوی مدعیان هولوکاست در نهایت به قربانیان ادعایی در اردوگاه‌های زمان رایش سوم در آلمان برمی‌گردد. بنابراین بررسی این موضوع اساسی ، می‌تواند نقشی جدی در تغییر دیدگاهها پیرامون هولوکاست داشته باشد. هر چند نباید مطالعه پیرامون سایر جوانب هولوکاست را فراموش کرد ، اما به راستی ، اگر ثابت شود در



کوره‌های حقیقت سوزی
بررسی اردوگاه‌های ادعایی حامیان هولوکاست

در جریان جنگ جهانی دوم
فصلنامه مطالعات تاریخی



اردوگاهها هیچ قتل عام وسیع و برنامه ریزی شده‌ای و یا هیچ قتل عام ویژه‌ای برای یهودیان وجود نداشته است، اصحاب هولوکاست^۱ حاضر خواهند شد که برای یک بار هم که شده به پاسخ منطقی و عقلانی در مورد مدعیات خود پردازند؟

هر چند بررسی امور مختلفی مثل شاهدین و دادگاههای بعد از جنگ، ترکیب جمعیتی یهودیان در کشورهای مختلف، از جمله در فلسطین اشغالی، قبل و بعد از جنگ و بسیاری از نکات دیگر از جمله بررسی علل اقتصادی و سیاسی ترویج افسانه هولوکاست، راهگشای بسیاری از مسائل است، اما در این مقاله سعی خواهیم کرد تا حتی الامکان از این نکات پرهیز کنیم و بر مسئله اردوگاهها متمرکز شویم. ابتدا به انواع و عناوین اردوگاههای مهم و ذکر مدعیات اصحاب هولوکاست می پردازیم. در این قسمت با ادعای هولوکاست در مورد اردوگاهها با آخرین اصلاحاتشان آشنا خواهیم شد. در قسمت بعدی به ترتیب با اردوگاههای مهم ادعایی، یعنی اردوگاههای نابودگری (قتل عام) و به اعتقاد ما، اردوگاههای ترانزیتی، آشنا خواهیم شد. سپس در هر اردوگاه به نقد ادله حامیان هولوکاست خواهیم پرداخت. در بخش آخر این مقاله نیز جمع بندی مطالب و نتیجه گیری نهایی در مورد مسئله اردوگاهها ارائه خواهد شد.

آشنایی با اردوگاهها

پس از به حکومت رسیدن حزب ناسیونال سوسیالیست به رهبری آدولف هیتلر در آلمان، نازیها در پی تصرف قاره اروپا و جبران شکست جنگ جهانی اول، مبتنی بر دیدگاههای نژادی خود که در پی آلمانی عاری از هرگونه ناخالصی گروههای مذهبی، غیراخلاقی، سیاسی و نژادی بود، دست به کار ساخت اردوگاههایی شدند که بعدها بسیاری همچون زندانیهای جنگ، کمونیستها، هم جنس بازان، مجرمین و یهودیان به صورت مجزا یا در هم آمیخته در آن جای می گرفتند. بسیاری از این اردوگاهها موقت و محل عبور بازداشت شدگان بود و برخی از آنها گتو، برخی بازداشتگاه پلیس و برخی هم مرکز اجتماع اولیه به شمار می رفت. بعداً در مورد اهمیت این امر بیشتر سخن خواهیم گفت؛ بویژه آنکه مشاهده می کنیم اردوگاههای به اصطلاح نابودگری اکثراً در شرق (لهستان) قرار دارند و اردوگاههای متمرکزسازی و کار و... در غرب (آلمان و فرانسه) و ادعاهای اصحاب هولوکاست متمرکز بر اردوگاههای شرق است. به هر حال نکته مهم، این است که طرز تلقی نازیها و اقتضائات و الزامات جنگ جهانی دوم، منجر به ساخت اردوگاههایی در سراسر خاک آلمان و بعدها سایر کشورهای تحت سلطه آلمان از جمله لهستان و نیز ساخت گتوهایی شد تا بدین وسیله علاوه بر گروههای فوق، مکانی مجزا و

مناسب و البته تحت کنترل برای اسرای جنگی نیز فراهم آورد.

ساخت اردوگاه، کار جدیدی نبوده و نیست و همواره در کشورهای در حال جنگ بویژه کشورهای اشغالگر، انجام می شده است. البته این تعداد اردوگاه که برخی رقم چهارده هزار را نیز برای آن ذکر کرده اند (هر چند بسیاری از آنها قطعاً حجم بسیار کوچکی، مثلاً در حد چند هزار نفر را به خود اختصاص داده اند) مختص جنگ جهانی دوم است. جنگ جهانی دوم انبوهی از کشته‌ها و زخمی شدگان و اسیران را در تاریخ به خود اختصاص داده، مشهور است فقط تعداد کشته‌های جنگ جهانی دوم از تعداد کل کشته‌های جنگهای تاریخ بشریت تا پیش از عصر مدرن بیشتر بوده است.

تقریباً در جایی گفته یا ذکر نشده است که دولت رایش سوم اردوگاهی را ویژه یهودیان تأسیس کرده باشد. هر چند کاملاً بدیهی است که دولت آلمان فشارها و محدودیتهایی را برای یهودیان آلمان و سایر متصرفاتش ایجاد کرده بود؛ از جمله، ایجاد گتوهای متمرکز.

چنین مشهور است که نازیها، اردوگاههای متمرکز احداث کرده بودند و گروههای مزاحم و آنها که با ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیست در تضاد بودند و نیز اسرای جنگ در چنین اردوگاههایی نگه داشته می شدند و ادعای هولوکاست از اینجا مطرح می شود که تعداد زیادی از یهودیان آن زمان اروپا در این اردوگاهها به کارهای اجباری سنگین مشغول بودند و به ترتیب اولویت (از افراد پیر، ناتوان و کودکان) به صورت گروهی قتل عام می شدند. برای بررسی بیشتر مدعیات و میزان انطباق آنها با واقعیت موجود در اردوگاههای ادعایی، قصد داریم ابتدا ضمن معرفی برخی از اردوگاههای مهم، نفس ادعای اصحاب هولوکاست را بدون هیچ نقد و نظری مشاهده کنیم، سپس در مرحله بعد به بررسی صحت و سقم این ادعاها پردازیم. اردوگاههای مهم و مورد ادعای هولوکاست به ترتیب اهمیت، میزان قربانیان ذکر شده و میزان تبلیغات انجام شده عبارت است از:^۲

آشویتس (Auschwitz)

آشویتس - بیرکناو، اردوگاهی بزرگ و دارای زیرمجموعه‌ای، در ۶۰ کیلومتری شهر کاراکاو (Karakaw) لهستان قرار دارد. اصلی ترین بخش ادعاهای حامیان هولوکاست بر این اردوگاه متمرکز دارد. نخستین ارقام ارائه شده درباره این اردوگاه (نه میلیون نفر - بر اساس فیلم مه و شب - و سپس چهار میلیون نفر بود یعنی بیش از نیمی از قربانیان ادعایی هولوکاست) آن قدر مبالغه آمیز بود که بعدها مجبور شدند آن را تا ۱/۲ میلیون نفر کاهش دهند. (سال ۱۹۹۰) هم زمان با این تغییرات، هیچ تغییری در آمار هولوکاست (شش میلیون نفر) اعمال نشد! طبق

ادعاهای مطرح شده، آشویتس جزو اردوگاههایی بود که در آن، هم نابودگری (Extermination) یا قتل عام و هم کار اجباری بر زندانیان تحمیل می‌شد. اردوگاه آشویتس از آوریل ۱۹۴۰ تا ژانویه ۱۹۴۵ دایر بوده است. ظاهراً چهارصد هزار نفر زندانی داشته است و آخرین اصلاحات مبلغین هولوکاست حاکی از ۱/۱ تا ۱/۲ میلیون نفر قربانی است. بیشترین تخفیفی که برای آمار قربانیان فرضی داده شده است، پانصد هزار نفر بوده است.

تربلینکا (Treblinka)

این اردوگاه در شرق لهستان قرار دارد و همچون آشویتس، در ابتدا رقم سه میلیون قربانی را بدان نسبت داده بودند ولی به مرور مجبور شدند تا حدود زیادی عقب‌نشینی کنند. در حال حاضر علی‌رغم بیشترین تخفیفی که مبلغین برای این اردوگاه قایل شده‌اند، شمار کشته‌شدگانش به هفتصد هزار رسیده است. این اردوگاه نیز همچون آشویتس جزو اردوگاههای «نابودگر»- به تعبیر اصحاب هولوکاست- قلمداد شده است. مجموعه‌ای از انواع روشهای مختلف قتل به این اردوگاه نسبت داده می‌شود.

بلزک (Belzec)

اردوگاه بلزک نیز در شرق لهستان قرار دارد و از نوامبر ۱۹۴۲ تا ژوئن ۱۹۴۳ دایر بوده است. این اردوگاه نیز همچون دو مورد قبلی صفت نابودگری را یدک می‌کشد و دقیقاً همان‌گونه منتسب به جا دادن سه میلیون نفر قربانی بوده است. آخرین آمار اصلاح شده حامیان هولوکاست، ششصد هزار نفر را نشان می‌دهد.

برگن-بلزن (Bergen - Belzen)

این اردوگاه در شمال آلمان غربی، در جنوب شرقی شهر برگن قرار دارد و برای جمع‌آوری و انتقال اسرا از آوریل ۱۹۴۳ تا آوریل ۱۹۴۵ دایر بوده است. این اردوگاه که حداقل دو زیرشاخه دیگر داشته است هفتاد هزار قربانی را بدان منتسب می‌دانند.

اشتوتهاف (Stuthof)

این اردوگاه کار اجباری در ایالت واتریک لهستان در ۳۴ کیلومتری جنوب گدانسک قرار داشته است. شهرت داده‌اند که این اردوگاه ۱۱۰ هزار زندانی داشته حداقل ۶۵ هزار قربانی داده است.

لوبلین یا مایدانک (Lublin or Majdanek)

این اردوگاه که در ۴ کیلومتری لوبلین لهستان قرار دارد از ژولای ۱۹۴۱ تا ژولای ۱۹۴۴ دایر بوده، به اردوگاه نابودگری ملقب گشته است. رقم اولیه ادعا شده یک میلیون نفر بود. امروزه این رقم را تا هشتاد هزار نفر هم پایین آورده‌اند.

کولمهوف یا چلمنو (Kulmhof or Chelemno)

این اردوگاه در ۷۰ کیلومتری لودز لهستان، در دوره زمانی دسامبر ۱۹۴۱ تا آوریل ۱۹۴۳ و آوریل ۱۹۴۴ تا ژانویه ۱۹۴۵ دایر بوده است. این اردوگاه نیز منتسب به نابودگری است و مدعی حدود ۳۴۰ هزار نفر قربانی در آن شده‌اند.

سویبور (Sobibor)

این اردوگاه نیز در جنوب شهر لوبلین لهستان قرار دارد و عنوان نابودگری را داراست. مشهور است که از مه ۱۹۴۲ تا اکتبر ۱۹۴۳، ۲۵۰ هزار نفر در این اردوگاه قربانی شده‌اند.

یسنواک (Jasenovac)

این اردوگاه در کرواسی کنونی قرار دارد و از آگوست ۱۹۴۱ تا آوریل ۱۹۴۵ دایر بوده است. قبلاً نامی از این اردوگاه برده نمی‌شد. به تازگی به یک اردوگاه نابودگری با قربانی کردن رقم اعجاب‌آور هفتصد هزار نفر تبدیل شده است.

ماتهاوزن-گوسن (Mauthausen-Gusen)

این اردوگاه در اتریش و به عنوان اردوگاه کار از آگوست ۱۹۳۸ تا مه ۱۹۴۵ وجود داشته است و مشهور است که حدود یکصد هزار نفر قربانی گرفته است.

بوخنوالد (Buchenwald)

این اردوگاه کار، در آلمان بوده است که عمر آن را از ژولای ۱۹۳۷ تا آوریل ۱۹۴۵ ذکر کرده‌اند و مدعی حداقل ۵۶ هزار نفر قربانی در آن هستند.

داخائو (Dachau)

این اردوگاه کار آلمانی از مارس ۱۹۳۳ تا آوریل ۱۹۴۵ باید بنابر ادعای اصحاب

هولوکاست سی هزار نفر قربانی داشته باشد.

ولزک (Wolzec)

این اردوگاه ادعایی، در نزدیکی لوبلین لهستان قرار دارد و ظاهراً بر اساس اعترافات هس (مشهورترین منبع هولوکاست و یکی از معاونین هیتلر) بدان توجه ویژه شده است ولی نکته جالب اینکه هنوز کسی مکان آن را پیدا نکرده است! برخی گفته اند شاید نام گتویی در ورشو باشد و برخی آن را با نام دیگر، سوبیور دانسته اند.

فلوزنبورگ (Flossenbrg)

این اردوگاه کار از مه ۱۹۳۸ تا آوریل ۱۹۴۵ در آلمان برقرار بوده است و حداقل سی هزار نفر قربانی برای آن ادعا شده است.

گروز - روسن (Gross - Rosen)

این اردوگاه کار در لهستان قرار داشته است و تا چهل هزار نفر قربانی برایش ادعا کرده اند.

کافرینگ - لندزبرگ (Kaufering - Landsberg)

این اردوگاه آلمانی از ژوئن ۱۹۴۳ تا آوریل ۱۹۴۵ دایر بوده و رقمی حدود پانزده هزار نفر قربانی برای آن گفته شده است.

یانوسکا (Lwew, Janowska Street)

این اردوگاه در اوکراین قرار داشته در واقع گتویی بود که به ادعای هواداران هولوکاست، هم برای کار اجباری و هم برای قتل عام از سپتامبر ۱۹۴۱ تا نوامبر ۱۹۴۳ تشکیل شده است. هر چند نامی از آن در میان نبود ولی اکنون به داشتن حدود چهل هزار نفر قربانی منتسب است.

مالی تروستنس (Maly Trostenets)

محل این اردوگاه در بلاروس است و گفته اند از ژولای ۱۹۴۱ تا ژوئن ۱۹۴۵ حداقل دویست هزار نفر قربانی داشته است. این اردوگاه نیز گم نام بود و به تازگی توسط محافل صهیونیستی کشف شده است!

میتلبائو - دورا (Mittelbau-Dora)

ادعا شده که این اردوگاه کار در آلمان از سپتامبر ۱۹۴۳ تا آوریل ۱۹۴۵ دایر بوده است و حداقل بیست هزار نفر قربانی گرفته است.

ناتزوایلر - اشتروتهوف (Natzweiler-Struthof)

فرانسه را محل این اردوگاه ذکر کرده اند و مدعی شده اند از مه ۱۹۴۱ تا سپتامبر ۱۹۴۴ بیش از ۲۵ هزار نفر در این اردوگاه کار، به قتل رسیده اند.

نئوئنگامه (Neuengamme)

ادعا شده که از دسامبر ۱۹۳۸ تا مه ۱۹۴۵، ۵۵ هزار نفر در این اردوگاه کار آلمانی قربانی شده اند.

راونسبروک (Ravensbrck)

این اردوگاه کار آلمانی از مه ۱۹۳۹ تا آوریل ۱۹۴۵ دایر بوده برای آن حداقل نود هزار نفر قربانی ذکر کرده اند.

ساشنهاوزن (Sachsenhausen)

این اردوگاه آلمانی به منظور کار اجباری از ژولای ۱۹۳۶ تا آوریل ۱۹۴۵ دایر بوده مدعی قتل حدود یکصد هزار نفر در آن شده اند.

ترزین اشئات (Theresiens tadt)

محل این اردوگاه ترانزیتی در جمهوری چک ذکر شده، حدود ۳۵ هزار نفر قربانی از نوامبر ۱۹۴۱ تا مه ۱۹۴۵ برای آن قایل هستند.

ورشو (Warsaw)

اردوگاه ورشو را اردوگاه کار و نابودگری دانسته اند و از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴، بیش از دویست هزار نفر قربانی برای آن ذکر کرده اند که به نظر از آمارهای جدیدالورود است! غیر از موارد فوق، اردوگاههای دیگری نیز در اسناد حامیان هولوکاست یافت شده اند که یا برای آن قربانی فرض نشده یا قربانیان اندکی تصور شده است. از جمله آنها می توان به این اردوگاهها اشاره کرد:

اصحاب هولوکاست این است که اساساً هیچ روایت مشخص و شفافی در مورد آمار قربانیان اردوگاهها، وظیفه محوله به هر اردوگاه، مدت زمان دایر بودن اردوگاهها، و وسایل استفاده شده برای قتل عام و... وجود ندارد تا بر اساس آن بتوان قضاوت مناسبی کرد؛ و اصلاً مدعیات این افراد آن قدر متناقض و مبهم است که علی‌رغم تعدیلهای دهه اخیر - که در نتیجه انتقادات صریح محققین در مورد عمق اکاذیب مطرح شده بوده است - هنوز هم نمی‌توان روایت متقنی از هولوکاست در نزد مدافعین و مبلغین آن پیدا کرد.

با آنکه مدعیان هولوکاست همچنان بر آمار شش میلیون قربانی یهودی تأکید می‌کنند ولی کمی دقت نشان می‌دهد که حتی بر اساس آمار خود آنها نیز نمی‌توان به هولوکاست باور داشت. اصلاحگران حامی هولوکاست که آماری مانند آمار فوق‌الذکر را ارائه کرده‌اند، برای متقاعد کردن مخاطبین خود که از آمارهای میلیونی اولیه قطع امید کرده‌اند، قربانیان را در سایر اردوگاهها تقسیم می‌کنند تا آماری نزدیک به شش میلیون نفر به دست آید (تروستتس، یانوسکا، یاسنوآک)! یکی از نقطه‌های عزیمت ما برای نقد گزارشهای مربوط به آمار قربانیان با توجه به کارکرد اردوگاههاست.

نازیها، اردوگاههایی با کارکردهای مختلف می‌ساخته‌اند. از جمله کارکردهای مورد تأیید همگان، ترانزیت یا حمل و نقل بازداشت‌شدگان است. بدین منظور بازداشت‌شدگان ابتدا در مراکزی جمع می‌شده‌اند سپس با ملاحظه جوانب مختلف به اردوگاههای بزرگ دیگری بویژه در شرق منتقل می‌شدند و گاهی در همان اردوگاهها نیز این عزیمت تکرار می‌شده است تا هدف نهایی دولت آلمان حاصل شود که همانا تبعید همیشگی مخالفین بوده است. بدیهی است که تا قبل از عزیمت بازداشت‌شدگان آنها در اردوگاهها به کار هم می‌پرداخته‌اند.

حال با توجه به یکسان بودن دلایل ذکر شده حامیان هولوکاست برای وقوع قتل عام در اردوگاهها و با توجه به اینکه حدود ۸۵ درصد قربانیان فرضی باید در اردوگاههای ویژه نابودگری به قتل رسیده باشند، ما نیز در نقد خود روی همین اردوگاههای مهم تمرکز می‌کنیم و البته در صورتی که به نتیجه‌ای غیر از نتیجه حامیان هولوکاست برسیم - که نه تنها ۸۵ درصد قربانیان زیر سؤال رفته‌اند، بلکه با توجه به یکتا بودن روش ادعایی برای قربانیان در سایر اماکن - عملاً کل افسانه هولوکاست بریاد خواهد رفت.

بررسی تفصیلی اردوگاههای مهم مورد ادعا

آشویتس

اردوگاه آشویتس از اصلی‌ترین محورهای تبلیغاتی مدعیان هولوکاست بوده است و ایشان

- ۱- آربایتسدورف (Arbeitsdorf)؛ اردوگاه کار آلمانی،
- ۲- باردوفس (Bardufoss)؛ اردوگاه متمرکز واقع در نروژ،
- ۳- بوزن (Bozen)؛ اردوگاه ترانزیتی واقع در ایتالیا،
- ۴- برتفت (Bredtvet)؛ اردوگاه متمرکز مستقر در نروژ،
- ۵- بریندنک (Breendonk)؛ زندان و اردوگاه کار واقع در بلژیک،
- ۶- برایتناو (Breitenau)؛ اردوگاه کار اجباری در آلمان،
- ۷- فالستاد (Falstad)؛ زندان واقع در نروژ،
- ۸- گرینی (Grini)؛ زندان واقع در نروژ،
- ۹- هرزوگنبوش (Herzogenbusch)؛ زندان و اردوگاه کار در هلند
- ۱۰- هینزرت (Hinzert)؛ محل اجتماع واقع در آلمان،
- ۱۱- کاون (Kauen)؛ گنوی واقع در لیتوانی،
- ۱۲- کلوگا (klooga)؛ اردوگاه کار در استونی،
- ۱۳- لانگن اشتاین زویبرگه (Langenstein Zwieberge)؛ زیرمجموعه اردوگاه بوخنوالد،
- ۱۴- له ورنه (Levernet)؛ بازداشتگاه فرانسوی،
- ۱۵- مالخو (Malchow)؛ اردوگاه ترانزیتی در آلمان،
- ۱۶- نیدرهاگن (Niederhagen)؛ زندان و اردوگاه کار در آلمان،
- ۱۷- اورانیبورگ (Oranienburg)؛ مرکز اجتماع در آلمان،
- ۱۸- استهوفن (Osthofen)؛ مرکز اجتماع در آلمان،
- ۱۹- پلاتسوف (Plaszew)؛ اردوگاه کار در لهستان،
- ۲۰- ریگا-کایزروالد (Riga-Kaiserwald)؛ اردوگاه کار در لتونی،
- ۲۱- تریسته (Trieste)؛ بازداشتگاه پلیس در ایتالیا،
- ۲۲- آلدرنی (Alderny)؛ اردوگاه کار در ایسلند،
- ۲۳- فایفارا (Vaivara)؛ اردوگاهی بدون وظیفه! در استونی،
- ۲۴- وستربورک (Weserbork)؛ مرکز اجتماع در هلند.

بنا به ادعای مدعیان هولوکاست، برخی از اردوگاهها ویژه نابودسازی دایر شده بودند یا بعدها وظیفه قتل عام را برعهده داشتند. اردوگاههای آشویتس، بلزک، چلمنو، یاسنوآک، سانوسکا، تروستیتس، سوبیور، تربلینکا و ورشو از جمله این اردوگاهها هستند که عمده قتل عام فرضی یهودیان در آنها انجام شده است و بقیه در سایر اردوگاهها اعم از اردوگاههای متمرکز کار اجباری یا سایر انواع اردوگاهها. اولین مشکل هر محقق در بررسی ادعاهای

تلاش فراوانی داشته‌اند تا قربانیان وسیعی را در این اردوگاه متصور سازند.

حداقل رقم پانصد هزار نفر و حداکثر نه میلیون نفر (سه میلیون نفر بیشتر از کل آمار هولوکاست!) ذکر شده است. ارقام میلیونی در دهه‌های اخیر به سرعت جای خود را به آمارهای کمتری داده‌اند. رقم مشهور مورد حمایت اصحاب هولوکاست بین ۱/۱ تا ۱/۵ میلیون نفر بوده است. اکثراً معتقدند که قتل عام در اردوگاه آشویتس به وسیله گاز (بوژه زیکلون ب) صورت می‌گرفته است. بدین منظور ما هم بیشتر از هر چیز امکان این امر (قتل عام به وسیله گاز سمی) را بررسی می‌کنیم.

ابتدا تصور واضح‌تری از ادله حامیان هولوکاست ارائه می‌دهیم. اعترافات سرهنگ SS رادولف هس که از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ فرمانده آشویتس بود، مهم‌ترین دلیل قابل ذکر ایشان است. هر جا نامی از قربانیان و قتل عام فرضی آشویتس باشد، نام هس نیز در کنار آن خواهد بود. متن اعترافات هس آلمانی به زبان انگلیسی نوشته شده است (!) و البته ما از این مسئله فعلاً می‌گذریم.

هس ادعا می‌کند که ۲/۵ میلیون نفر را به وسیله گاز قتل عام کرده است و پانصد هزار نفر دیگر نیز بر اساس نبود غذا و مشکلات بهداشتی مرده‌اند، که البته اینها ۷۰ تا ۸۰ درصد زندانیان را تشکیل می‌دادند و بقیه همچون برده مشغول به کار صنعتی بوده‌اند. وی در ادامه با اشاره به ملیتهای مختلف قربانیان، ادعا می‌کند که اکثریت ایشان از یهودیان بوده‌اند. او به تاریخ دقیق کشتارهای فرضی اشاره می‌کند و جمله مشهور هیتلر: «راه حل نهایی مسئله یهود» را به «کشتار یهودیان» تفسیر می‌کند. بلزک، تربلینکا و اردوگاه تخیلی ولزک از دیگر اردوگاههای نابودی مورد اشاره هس است. او گاز مورد استفاده در تربلینکا را مونوکسید کربن و در آشویتس، زیکلون ب ذکر می‌کند.^۳ هر چند اساساً ساختار ادبی و احساسی متن هس، که به نظر می‌رسد منبع اصلی فیلم سازان هالیوود بوده است و نیز نقض اعترافات او در مورد آمار آشویتس از سه میلیون به ۱/۵ میلیون نفر به خوبی غیرقابل اعتماد بودن این متن را آشکار می‌کند، ما نیز نکاتی در این باب بیان می‌کنیم.

۱- هس، تابستان ۱۹۴۱ را زمان آغاز نابودگری در آشویتس ذکر می‌کند. این در حالی است که او ملاقات از تربلینکا را بعد از بازگشت یهودیان ورشو ذکر می‌کند و این یعنی سال ۱۹۴۲؛ چرا که دستور داشت با یادگیری روشهای قتل عام در آن اردوگاه، کار نابودسازی را انجام دهد. همچنین اولین تاریخ ورود یهودیان (دوهزار نفر) به بیرکناو در مارس ۱۹۴۲ بود. (آن موقع صنایع گازی اردوگاه کوچک و تازه کار بود).^۴

۲- گاز سیکلون B / زیکلون ب که ادعاهای اصلی ایشان بر آن متمرکز است تا پیش از جنگ

همواره به عنوان یک حشره کش تولید می‌شد. این گاز زیر نظر شرکت DEGESCH آلمان ساخته می‌شد و برای ضدعفونی کردن، در اختیار همه اردوگاهها و ارتش و نیروهای نظامی قرار می‌گرفت.^۵ توجه داریم که بر اثر همه‌گیر شدن بیماری تیفوس در اردوگاه آشویتس که منجر به توقف نیروی کار شده بود، بدیهی بود که در آشویتس هم مثل مناطق هم‌جوار از این گاز برای ضدعفونی کردن محیط استفاده شود. مشابه این گاز را هم زمان، امریکاییها تهیه کرده بودند و در اردوگاههای خود استفاده می‌کردند: DDT.^۶

۳- هس ادعا می‌کند که وی به دلیل کم‌تأثیری مونوکسید کربن از زیکلون استفاده کرده است. وی این روش را از تولید گاز به وسیله تانک و کامیون (برای قتل عام) بهتر یافته است. در مورد شخص دستور دهنده برای استفاده از گاز زیکلون آن قدر ابهام وجود دارد که به ناچار برخی مجبور شده‌اند در مقام توجیه خود هیتلر را مسئول استفاده از این گاز بدانند!^۷

چگونگی سکونت در آشویتس یکی دیگر از نکاتی است که می‌توان به مدد آن قوت ادعاهای مطرح شده در مورد این اردوگاه را ارزیابی کرد. در گزارش پناهندگان جنگی (WRB) آمده است که چهار تا پنج هزار یهودی از ترزینشتات (Theresienstadt) به صورت خانوادگی در سپتامبر ۱۹۴۳ وارد بیرکناو می‌شوند (یک یا دو سال بعد از شروع ادعایی قتل عام)، به صورت خانوادگی در اردوگاه ساکن می‌شوند و برای بچه‌های اردوگاه مدرسه‌ای دایر می‌شود. مردان مجبور به کار نمی‌شدند. اما در ۷ مارس با گاز کشته شدند. لازم است بر این نکته تأمل کنیم که چگونه آلمانیها برای قربانیان خود حداکثر خدمات رفاهی معقول و معمول را فراهم می‌کردند؟!^۸

این گزارش موارد مشابه دیگری را نیز در تاریخهای مختلف ذکر می‌کند و در ادامه، ادعای قتل عام این گروهها را به صورت متناوب ذکر می‌کند. از آنجا که یهودیان بعد از حضور در اردوگاه به قرنطینه فرستاده می‌شدند، مشخص می‌شود که قبلاً مکانهای آنها را با گاز ضدعفونی می‌کردند. گزارش معقول‌تری از صلیب سرخ بیان می‌دارد یهودیانی که در ژولای و آگوست ۱۹۴۲ در بیرکناو ساکن می‌شدند، در نامه نگاریهای خود به هم و وطنان هلندیشان اجمالاً کار در اردوگاه را قابل تحمل و غذا و خواب را کافی و رفتار نازیها را مناسب ذکر کرده بودند.^۹

همچنین در مسئله حمل و نقل باید توجه داشت بسیاری از افرادی که به آشویتس می‌آمدند، کارگران داوطلب، زندانیهای پشیمان و یهودیانی از سایر اردوگاهها یا مناطقی بودند که در آنجا احساس وجود امنیت و امکانات بهتری می‌کردند.

یکی دیگر از شاهدان مدعی هولوکاست، دکتر کوهن است. وی به دلیل خروج غیرقانونی از هلند دستگیر شد و به جمعی از هم‌کیشان یهودی خود در آشویتس پیوست. وی ادعا می‌کند

بسیاری از بیماران را دیده که برچسب «مرگ با گاز» بر آنها زده شده، بعضاً افراد سالم نیز از این امر مستثنی نمی شده اند. نکته مهم در اعترافات کوهن اینکه او هرگز نمی گوید که اتاق گازی را دیده است. او حتی عبارت فوق الذکر (مرگ با گاز) را ندیده بلکه علامت اختصاری را، به صورتی که گفته شد تفسیر می کند. در همین مورد نماینده صلیب سرخ در هنگام بازدید از فضای آشویتس یک و مناطق ویژه زندانیان انگلیسی، برخورد افسران آلمانی را خوش خلقانه و محتاطانه ذکر کرد و گفت که علی رغم شایعات موجود، زندانیان انگلیسی و روسی چیزی از آن همه جرایم نمی دانستند. نکته جالب گزارش کوهن اینکه وی به وجود یک بیمارستان مجهز در اردوگاه آشویتس اعتراف می کند که از پنج بلوک مجزا تشکیل شده بود که یکی از آنها ویژه جراحی بوده است! وی اعترافات جالبی در مورد رسیدگی کامل و مطابق موازین بهداشتی دکترها و پرستارهای آلمانی (که احتمالاً او نیز همکار آنها بوده است) به بیماران دارد. همین مقدار کافی است و برای هیچ خواننده هوشمندی نیاز به توضیح ندارد که چرا برای کسانی که باید طی چند روز قتل عام می شدند، بیمارستانی بزرگ و مجهز ساخته شود؟!^{۱۰}

کوره های آدم سوزی یکی از مهم ترین مسائل مربوط به اردوگاههاست. ادعا شده که پس از قتل عام یهودیان به وسیله اتاقهای گاز، آنها را در کوره ها می سوزاندند و اثری از آنها باقی نمی گذاشتند. اولین نتیجه ناشی از این ادعا آن است که تشخیص هویت کسانی که سوخته شده اند، حتی اگر بتوان بقایای آنها را یافت، ممکن نخواهد بود!

کوره های آدم سوزی در اعترافات هس و دیگران نیز ذکر شده است. ظاهراً این کوره ها که تنورهای مشخصی هم طبق ادعای شاهدین ندارند، از سال ۱۹۴۲ ساخته شد و تا قبل از آن درون گودالها، مرده سوزی انجام می شد. با توجه به آنچه طرفداران هولوکاست در مورد آشویتس ادعا کرده اند، باید کوره های آشویتس (پنج کوره) قبل از اتمام کار اردوگاه ساخته شده باشد. که این پنج کوره شامل حدود سی لوله بزرگ خروجی (یعنی سی تنور) می شوند. البته گزارش WRB، ۱۰۸ لوله و گزارش زندانیهای روسی و لهستانی ۴۶ لوله را بیان می کند. اگر از همه شک و شبهه ها و بحث و نظرهای طولانی در مورد کوره ها صرف نظر کنیم، حداقل یک نکته را به طور قطعی باید بپذیریم و آن اینکه کوره ها با ۴۶ لوله بزرگ از پاییز سال ۱۹۴۴ آماده شده اند. البته اگر از همان ابتدای کار آشویتس کوره ها ساخته شده و آماده بودند، می شد در خوش بینانه ترین حالت امید داشت که در روز حدود ۱۰۵۸ نفر سوزانده شوند، آن گاه اگر هر روز کوره ها کار می کردند، در طی چهار سال با کمی اغراق می شد آمار قربانیان ادعایی آشویتس را پذیرفت ولی افسوس که این کوره ها یک سال بیشتر کار نمی کردند و پرواضح است که کارکرد هر روزه کوره ها اغراق آمیز است. حتی اگر تصور کنیم چنان کوره هایی از آغاز وجود می داشتند

باز هم بسیار بعید بود که مثل نظم ریاضی، بتوانند چنان آدم سوزی ادعایی را راه بیندازند. استهلاک کوره ها و تاب و تحمل کارگران (که خود ساکنان آشویتس بودند) و... از مهم ترین موانع معقول این اتفاق هستند.^{۱۱}

مسئله قتل عام به وسیله گاز به غیر از تردیدهای نسبتاً جدی در نوع گاز سمی مورد استفاده، تردیدهای دیگری هم دارد. محققین، به اتاقهای گاز نقدهای فراوانی وارد کرده اند، از جمله انتقاد به ترجمه های مختلف اصطلاحات مربوط به اتاق گاز از آلمانی به انگلیسی - که ما فعلاً از آنها صرف نظر می کنیم - اما این نکته را نباید فراموش کرد که آنچه به اتاقهای گاز در کوره های یک تا ۵ مشهور شده اند، همه حمامهای معمولی هستند که در گزارش WRB ذکر شده بودند و در اردوگاه داخائو عیناً وجود دارند. استخر شنا و سرداب موجود در بیرکناو نیز کاملاً طبیعی است و دلیلی برای تفسیر آنها جهت اموری غیر متعارف وجود ندارد.

شهادت شاهدان در مورد ساختار کوره ها و اتاقهای گاز ادعایی، آن قدر با همدیگر متناقض است که بیشتر مسئله مربوط به اتاقهای گاز را از نظر ما حل می کند. این اختلافات آن قدر زیاد است که بعضی حتی سخن از بیرکناو به عنوان اردوگاه کشتار جمعی نرانده اند و جایی دیگر را نام برده اند. اختلاف در مورد اندازه اتاقهای گاز، اندازه و تعداد سوراخهای ویژه ورود گاز، شکل ساختمان و نحوه مسموم سازیها آن قدر با یکدیگر متضاد است که در نهایت هیچ کدام را نمی توان قابل قبول دانست. بویژه که هیچ کدام با ساختمانهای مورد ادعا یعنی سرداب و کوره ها تطابق ندارد. فقدان حفره در کوره شماره ۲ توجیهی را نمی پذیرد. دقت داریم که سقف سردخانه از بتون است و مسدود کردن آن به طوری که اثری از آن باقی نماند، بسیار مشکل است. اگر ادعای از بین بردن شواهد توسط SS مطرح شود - حال آنکه اساساً خود این ادعا نمی تواند دلیلی برای وجود اتاقهای گاز باشد - آن گاه باید در هوش افسران SS شک کرد که انبوهی از زندانیها و کل آرشو اداره مرکزی ساخت و ساز را به امان خدا رها کردند و رفتند!^{۱۲} تنها حفره واقعی و شبیه به حفره گاز، (حفره هفت) دارای تغییراتی در حواشی خود از سالهای ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ است که نشانگر بازسازی آن است؛ هر چند آن نیز عایق هوا نیست. در هر صورت واضح است که حفره های مورد نیاز گاز زیکلون در سردخانه ها موجود نیست.^{۱۳}

بعد از توجه به موارد فوق لازم است تا در مورد آمار مرگ و میر واقعی در آشویتس هم تأمل کنیم. با توجه به شیوع شدید تبهای عفونی، بویژه تیفوس در شرق اروپا، اردوگاه آشویتس نیز پس از مدتی دچار این بیماری شد. این اپیدمی یک راه مقابله سنتی - با عمری به قدمت تاریخ بشر - داشت و آن راه، سوزاندن جسد مردگان بویژه اجساد مریضها بود. این امر در کل اروپا رسم

بوده است و در اردوگاههایی نیز مرسوم گشت که این مرض در آنها دیده شد. ضمن اینکه با توجه به مختل شدن سیستم حمل و نقل، بهداشت و خدمات عمومی در آلمان در ماههای پایانی، بدیهی بود که اردوگاهها نیز دچار مشکلات سوء تغذیه و سوء بهداشت شوند و این خود آمار مرگ و میر را در این اردوگاهها بالا برد.

طبق آمار منتشره توسط نورمبرگ در دولت نازیها، آمار مرگ و میر طبیعی در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ به ترتیب ۴۵/۵۷۵ و ۳۶/۹۶۰ نفر بوده است. همچنین برای هر هزار نفر مرده در آشویتس در ۱۹۴۲، ۱/۱۴ تنوره و در سال ۱۹۴۳، ۱/۴۱ تنوره وجود داشته است. این امر به خوبی تناسب کوره‌های مرده سوزی را با مرگ و میرهای طبیعی و عدم تناسب آنها را با آمارهای فرضی طرفداران هولوکاست نشان می‌دهد.^{۱۴}

رقم یک میلیون یا حتی پانصد هزار نفر قربانی، رقمی نیست که نتوان بقایای آن را یافت. کجای بیرکناو یا آشویتس چنین حجم عظیمی از قربانیان دفن شده‌اند؟ آیا اسکلت‌های آنها هم باقی نمانده‌اند؟ خاکسترشان چی؟

آمار دقیق‌تر مربوط به آگوست ۱۹۴۳ است که اوج جمعیت در آشویتس جا گرفته و دوره اپیدمی تیفوس و مشکلات اقتصادی است. بر طبق این آمار در آشویتس مرگ ۱۴۴۲ مرد و ۹۳۸ زن ثبت شده است که در بخش مردان ۴ درصد کاهش و در بین زنان ۱/۵۴ درصد افزایش نسبت به ماه جولای را نشان می‌دهد.^{۱۵} نگاه به این دو آمار و سایر آمارهای معتبر نشانگر آن است که آنچه به قربانیان آشویتس مشهور شده است چیزی نیست جز بیماری‌هایی که بر اثر تیفوس یا سایر بیماریها جان باخته‌اند. (در نتیجه گیری، آمار کامل تری از تلفات کلیه اردوگاهها متمرکز در یک دوره زمانی کوتاه ارائه خواهیم کرد.)

به دنبال انتقادات فراوانی که محققین در سالهای اخیر بر ادعاهای اصحاب هولوکاست در مورد اردوگاهها وارد کرده‌اند، تلاشهایی برای توجیه هولوکاست از طرف حامیان آنها صورت گرفت. آشویتس که قلب ادعاهای هولوکاست به شمار می‌رود، به شدت در کانون توجه اصحاب هولوکاست است. باید توجه کرد که آن قدر در مورد آشویتس دروغ پردازی شد و آن قدر دلایل دفاع از آشویتس ضعیف است که امروزه تلاش می‌شود حداقل بخشی از قربانیان فرضی آشویتس را به اثبات برسانند. یکی از آخرین تلاشهای علمی در این راستا کتاب ژان کلود پرساک (Jean - Claude Pressac) به نام کوره‌های آشویتس (Les Crematoires d'Auschwitz) است.^{۱۶} پس از انتشار این کتاب، انتقادات زیادی علیه آن نگاشته شد. گرمار رادولف (Germar Rudolf) مجموعه‌ای از مقالات علمی را از محققین معتبر از جمله، پروفیسور فوریسون جمع‌آوری کرد و به این کتاب پاسخ داد.^{۱۷}

کتاب پرساک که باید پاسخ‌گوی انتقادات باشد، برای توجیه قتل عام منتسب به نازیها هیچ عکس، دست نوشته یا استشهاد عینی ارائه نمی‌کند و صرفاً تصوراتی داستانی گونه را بدون دلیل عینی عرضه می‌دارد.

آمار نه میلیون قربانی نیز برای آشویتس ذکر شده است. این آمار توسط فیلم سینمایی، «شب و مه» ارائه شده است. پرساک ترجیح می‌دهد آمارهای قبلی را که دیگر بعید است کسی بپذیرد به هشتصد هزار نفر یهودی تقلیل دهد. در حالی که آمارهای واقعی محققین حداکثر ۱۵۰ هزار نفر اعم از یهودی و غیریهودی از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ و بر اثر بلایای طبیعی از جمله تیفوس است.^{۱۸}

یکی دیگر از تعدیلهای وی اینکه او همچون سایر هم قطارانش ادعا نمی‌کند که تصمیم قتل عام یهودیان در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲ در مجمع وانزی گرفته شد. وی همچنین حرفهایی مبنی بر ساختن کوره‌ها به قصد قتل عام را پس می‌گیرد، بلکه قبول می‌کند آنها را برای سوزاندن اجساد مردگان ساخته بودند، ولی همچنان اصرار می‌ورزد علی‌رغم اینکه اتاق گازی ساخته نشده بود، بعدها آلمانیها به این فکر افتادند که از این امکانات برای کشتار استفاده کنند. متأسفانه پرساک بی‌محبا قتل عام یهودیان با گاز سمی را همچنان تأیید می‌کند بدون آنکه خود را ملزم بداند که شاهی برای نظریاتش ارائه کند.^{۱۹}

وی همچنین ناگزیر است تا حدودی نظریات محققین را در مورد ترکیب جمعیتی آشویتس بپذیرد. او اعتراف می‌کند که بیرکناو اردوگاه کاری بود که ۱۳ نیروی آن از بازداشت شدگان و ۲۳ تن از نیروهای محلی تأمین می‌شده است و البته در ایام اپیدمی شدن تیفوس، نیروهای محلی به منازل خود باز می‌گشتند (آنجا ساکن نمی‌شدند). ظاهراً نویسنده توجه نکرده است که پذیرفتن این امر یعنی اینکه جنایات جنگی نازیها در جلو چشم انبوهی از مردم عادی انجام می‌گرفته است! معضل دسترس به اسناد اردوگاهها و جنگ جهانی دوم که در زمان رایش سوم موجود بود، در این کتاب هم مطرح می‌شود و سعی می‌گردد از کنار آن سرسری عبور کرده به اجمال وانهاده شود، ولی واقعیت غیرقابل انکار این است که دیگر امروز اسناد جنگ دوم، اسناد محرمانه تلقی نمی‌گردند، پس چرا هنوز محققین امکان دست‌یابی به اسناد فوق‌الذکر کشور آلمان را ندارند که در اختیار متفقین بویژه امریکا است؟

اعترافات مهم تر پرساک در مورد پذیرش اپیدمی تیفوس و مالاریاست. وی ادعان می‌کند که این امر از سال ۱۹۴۲ بحرانی به وجود آورد و منجر به تشکیل قرنطینه در جولای همان سال شد. دقت داریم که در این تاریخ است که نازیها متهم به نسل‌کشی در آشویتس - بیرکناو می‌شوند. وی تأکید می‌کند که دوش گرفتن و رعایت شدید سایر امور بهداشتی از دیگر راههای

مقابله با بیماری بود و حتی در یک روز ۳۷۵ نفر از بین می‌رفتند. یکی از همین قربانیان دکتر پوپنیرش، رئیس پزشکان اردوگاه بود! در همین راستا بود که ضد عفونی اماکن با گازها انجام شد، از جمله ۵ تا ۱۱ جولای ۱۹۴۲ ساختمان نگهبانان SS با گاز ضد عفونی شد.^{۲۰} وی به فلسفه کوره‌های جسدسوزی - که ضد عفونی کردن محیط و مقابله با اپیدمی بود - اشاره می‌کند اما برای اثبات ادعاهای هولوکاست ناگزیر است حرفی غریب در مورد میزان جسدسوزی بزند. سیصد هزار نفر در هفتاد روز یا به عبارتی ۴/۲۸۵ نفر در هر روز^{۲۱}. سواى نفی این مطلب - با توجه به تعداد قربانیان تیفسوس - آمار بیش از هزار نفر در هر روز، تقریباً محال است، ضمن اینکه کار کردن هر روزه کوره‌ها هم محل تأمل جدی است. به هر حال پرساک کمابیش به حقایق جدیدی اعتراف و برخی گفته‌های تبلیغاتی حامیان هولوکاست را تعدیل می‌کند، اما همچنان سعی دارد ادعاهای اصلی آن حفظ شود و بنابراین مجبور است در تضاد با گفته‌های دیگرش و در یک سهل‌انگاری آشکار و دور از روال یک تحقیق، از ارائه سند برای ادعاها بگریزد. اکنون به برخی از این سهل‌انگاریها و تغافلها اشاره می‌کنیم:

۱- پرساک هیچ عکس و نقشه‌ای از اتاق گاز ادعایی^{۲۲} کوره شماره یک نشان نمی‌دهد و بحثی از عدم امکان مسموم کردن با گاز در آن نمی‌کند.

۲- وی از اتاق گاز کوره شماره ۲ هم عکسی ارائه نمی‌کند. می‌دانیم که دو حفره موجود در این کوره بعد از جنگ، سوراخ شده‌اند.^{۲۳}

۳- وی به هیچ یک از تحقیقات منتقدین (همچون لوشر، رادولف، لوفتل و فورنسیک) پاسخ نمی‌دهد.

منتقدین همه به این نتیجه رسیده‌اند که امکان وجود اتاقهای مسموم سازی با گاز در آشویتس و بیرکناو منتفی بوده است.^{۲۴}

۴- او همچنان مسئله عکسهای بروگیونی و پوپنیر را که در آنها تخیلی بودن دودهای دودکشها و انباشته‌های خاکستر را نشان می‌دهد، مسکوت می‌گذارد.^{۲۵}

در مقام نتیجه‌گیری باید گفت که هر چند در کتاب پرساک واقعیت‌هایی مشاهده می‌شود، ولی به قول پروفیسور فوریسون، اینجا واقعیتی کوچک با دروغی بزرگ ازدواج می‌کند^{۲۶} تا با ایجاد جو روانی مثبت در مخاطب او را متقاعد به پذیرش دروغهای بزرگ هولوکاست (قتل عام عامدانه میلیونها یهودی) کند.

محققین با وجود کمبود اسناد، به نقد ادعاهای حامیان هولوکاست اقدام کرده‌اند، اما با همین اسناد اندک نیز توانسته‌اند روایت واقعی اردوگاهها را بیان کنند. در اینجا به دو بخش کوتاه از دو سند اشاره می‌کنیم تا احیاناً این ذهنیت ایجاد نشود که واقعیت این امر غیر قابل کشف است. در

واقع اگر صاحبان قدرت حاضر بودند اسناد دولت رایش سوم را علنی کنند، نه تنها این مسئله با همه جزئیات مشخص می‌شد، بلکه بسیاری از ابهامات دیگر نیز پیرامون جنگ جهانی دوم عیان می‌گشت.

گزارش اول متعلق به «الی ویسل» مشهور به خاخام هولوکاست و از معتبرترین مبلغین افسانه هولوکاست است. او برای آثارش در این مورد، جایزه نوبل گرفت. خاطره ویسل بسیار جالب است. وی در بیمارستان آشویتس بود و به دلیل تیر خوردن پایش، در بیمارستان آشویتس مورد عمل جراحی قرار گرفت. این عمل در ژانویه ۱۹۴۵ انجام شد یعنی چند روز قبل از تصرف کامل آن مناطق توسط ارتش سرخ. پزشکان به ویسل توصیه می‌کنند که دو هفته در بیمارستان استراحت کند. زمانی که روسها در آستانه تصرف اردوگاه بودند، آلمانیها بیماران را مختار گذاشتند که در بیمارستان بمانند یا با آنها به آلمان بروند. تصمیم ویسل و پدرش خیلی جالب بود؛ با آلمانیها رفتند! یعنی با قاتلان متعصب یهودیان، آن هم در آخرین ایام حکومت نازیها! نکته قابل توجه اینکه، خاطره مربوط به سالهای آغازین اردوگاه آشویتس نیست، بلکه مربوط به زمانی است که هولوکاست ادعایی مدتها قبل از آن شروع شده بود.^{۲۷}

چنین خاطراتی در مورد بیمارانی یهودی و غیر یهودی که تحت مراقبت پزشکان آلمانی در اردوگاه آشویتس مداوا می‌شدند و حتی از خودکشی نجات می‌یافتند، به وفور موجود است. گزارش دوم، خاطرات کاری جوزف کرامر است. او از ۱۹۳۲ در SS مشغول به خدمت بوده است. وی خاطرات مهمی از اردوگاهها دارد که به بخش آشویتس آن اشاراتی می‌کنیم. او در مه ۱۹۴۰ در آشویتس مشغول به کار می‌شود و خانواده‌اش نیز در نزدیکی اردوگاه ساکن می‌گردند. او اذعان می‌دارد که بزرگ‌ترین گروه از افراد اردوگاه، زندانیان سیاسی بوده‌اند. او سکونت ساکنین را در خانه‌های چوبی و شروع به ساخت ساختمانهای بزرگ سنگی را حدود چهار ماه بعد از شروع به کارش ذکر می‌کند. وی حدود چهل تا پنجاه SS را به یاد می‌آورد که امور غیرنظامی اردوگاه را رتق و فتق می‌کردند. او تعداد کل زندانیها را در آن موقع بین سه تا چهار هزار نفر حدس می‌زند. وی در نهایت آشویتس را یک اردوگاه خیلی خوب توصیف می‌کند که هیچ‌گاه افسران عالی‌رتبه از آن بازدید نکردند. یکی از مهم‌ترین نکات این گزارش ترکیب جمعیتی آن است که زندانیان سیاسی سراسر قلمرو نازیها بودند. ضمن اینکه معلوم نیست اساساً نازیها اردوگاهی بزرگ و مجهز را چرا باید به قصد نابود کردن و قتل عام تهیه ببینند؟^{۲۸}

تریلینکا

آشویتس شاخ غول هولوکاست است. سعی کردیم شکسته شدن این شاخ دروغین را در

بخش قبلی نشان دهیم. حداقل دو اردوگاه مهم دیگر وجود دارد که بعد از آشویتس عمده تبلیغات طرفداران هولوکاست روی آنها متمرکز است: تربلینکا و مایدانک. البته نباید فراموش کرد که عمده دلیلهای مطرح شده برای نقد هر نوع نسل‌کشی و کشتار یهودیان در اردوگاهها، شباهت زیادی با یکدیگر دارند و تا حدودی کفایت‌کننده یکدیگر است.

از تربلینکا تصویری مخوف در اذهان ایجاد کرده‌اند که یک اردوگاه شرقی ویژه نابودگری بوده است و در آن از انواع و اقسام وسایل کشتار، همچون اتاقهای ثابت و متحرک گاز، گازهای سمی سریع و دیر اثر، آهک زنده، بخار آب داغ، برق فشار قوی، تیرباران، ایجاد خلاء، گاز کلرین، گاز زیکلون ب، گاز دی‌اکسید کربن و... برای قتل عام یهودیان استفاده می‌شده است. این اردوگاه نیز در اوایل مشهور به قتل عام‌های غیر قابل‌تصور (مثلاً سه میلیون نفر) بود ولی امروزه مدعی هستند که از تابستان ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ حداقل هفتصد هزار نفر در این اردوگاه کشته شده‌اند.

ما ابتدا به بررسی ادعاهای مطرح شده در مورد این اردوگاه می‌پردازیم و میزان صحت و سقم آنها را می‌سنجیم. البته پس از این اشارتی هم به واقعیت این اردوگاه خواهد شد.

داستان تربلینکا بیشتر متکی بر شهادت دمیانیوک (Demjanjuk) در دادگاه اورشلیم در ۱۶ فوریه ۱۹۸۷ است که دادگاه از آمار مطرح شده رقم ۸۷۵ هزار نفر را به عنوان تعداد قربانیان اعلام کرد. این مرد اوکراینی نه تنها به قتل عام با گاز بلکه به شکنجه‌های فجیع زنان و دیگر روشهای قتل و شکنجه یهودیان هم اشاره کرده است. در همان گام نخست با گزارشهای مختلف ثابت شد که شهادت این شاهد، جعلی و قلابی است.^{۲۹} اما با این حال قصد داریم ادعاهای مطرح شده برای اردوگاه به اصطلاح نابودگری تربلینکا را مورد کاوش قرار دهیم.

۱- یکی از گزارشهای مشهور در مورد روش قتل عام، استفاده از بخار آب داغ است. داستان استفاده از بخار آب داغ بسیار مضحک است. انباشته کردن انبوهی از مردمان روی همدیگر، وارد کردن بخار آب داغ، ۱۵ دقیقه بعد خارج کردن جسد‌ها و ریختن آب سرد روی آنها برای جداکردنشان و سپس انداختن آنها در گورهای جمعی. مشابه همین امر را برای مسموم سازی با گاز ذکر کرده‌اند. با این تفاوت که این بار به جای بخار آب از گازهای سمی برای قتل عام استفاده می‌شده است. همچنین ژنراتور تولید برقی که در تربلینکا وجود داشته است، هنگام کار کردن دود فراوانی از آگزوز بیرون می‌داده است که آن را روشی برای قتل عام با گاز دی‌اکسید کربن یا مونوکسید کربن دانسته‌اند.

۲- روش دیگر قتل عام ذکر شده، ریختن مردم در دستشویی‌ها و ایجاد خلأ به وسیله پمپ در آن محوطه بود.

۳- روش بعدی استفاده از دود آگزوز تانکها بود.

۴- روش دیگر استفاده از گاز کلرین یا زیکلون بوده است.

۵- یک راه دیگر قرار دادن مردم در آب و ایجاد جریان الکتریسیته در آب بود که منجر به مرگ فوری قربانیان می‌شد. هر چند در نهایت گاز موتور (مونوکسید کربن) به عنوان اصلی‌ترین راه قتل عام در تربلینکا، بلزک و سویبور اعلام شد.

پیش از بررسی انواع قتل عام مشابه، باید به امر مشترک در همه این روشها، توجه کرد. شاهدان مدعی‌اند که این قتل‌عامها درون اتاقهای گاز یا دستشویی صورت می‌گرفته است. نگاهی به ادعاهای آنها نشان می‌دهد که مطلقاً هیچ‌گونه وجه اشتراکی در مورد اندازه اتاقهای گاز، تعداد آنها، پنجره‌ها و منفذهای ورود گاز و... وجود ندارد. شاید بتوان تسامحاً در مورد اختلافهای شاهدان در مورد حجم اتاقها، صرف نظر کرد ولی چرا هیچ‌دو شاهدی در مورد تعداد اتاقها یا خانه‌ها یک عدد واحد را ادعا نکرده‌اند؟ یا چرا در مورد محل پنجره‌ای که مأموران از آنجا قربانیان فرضی را می‌نگریستند، اختلاف نظر وجود دارد؟ این اختلافها آن قدر شدید و زیاد است که به سختی بتوان از آنها صرف نظر کرد و به عبارت بهتر واضح است که اتاقی یا خانه‌ای برای بررسی وجود ندارد.^{۳۰}

اکثر مدعیان هولوکاست مایل هستند برای روش قتل عام به آخرین مورد (گاز مونوکسید کربن تولید شده توسط موتورها) اشاره کنند. چرا که روشهای دیگر اساساً آن قدر مضحک و بدون دلیل است که امکان دفاع از آنها غیرممکن می‌شود. فریدریش برگ (Friedrich P. Berg) در این باب (امکان قتل عام با گاز مونوکسید کربن) تحقیقی انجام داد که نتایج آن برای همه اصحاب هولوکاست تلخ و ناامید کننده بود.

طبق تحقیقات علمی او برای اینکه یک انسان بر اثر گاز CO جان بدهد باید در هوای دارای ۰/۴ درصد، این گاز را استنشاق کند. در این حالت کمتر از یک ساعت طول می‌کشد تا قربانی جان بدهد. با توجه به اینکه دو موتور گازوئیلی بدین منظور در نظر گرفته شده‌اند، هر یک به تنهایی باید حداقل ۰/۸ درصد گاز تولید کند. آزمایش وی نشان می‌دهد که این کار ۱/۵ ساعت برای هر موتور طول می‌کشد؛ حال آنکه شاهدان حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه را برای قتل عام ذکر می‌کردند. نکته جالب اینجاست که موتور گازوئیلی اگر ۱/۵ ساعت مدام گاز بدهد، بزودی خراب می‌شود و از کار می‌افتد! با توجه به ادعای استفاده از موتور تانک، برگ، با استفاده از خوکها و قوی‌ترین تانک آن زمان دنیا (که روسی بود) امکان مسمومیت با گاز CO و ایجاد خلأ نسبی با مکش هوا را مجدداً بررسی کرد و نشان داد که کشتن حیوانات از این طریق حداقل ۳ ساعت به طول می‌انجامد.^{۳۱}

اما در مورد ژنراتورها باید دقت داشت که دولت آلمان در زمان جنگ دوم جهانی با معضل کمبود سوخت روبه رو بود و بنابراین ژنراتورهایی که با سوزاندن چوب یا ذغال سنگ انرژی تولید می‌کردند و CO بیرون می‌دادند در سر تا سر متصرفات رایش سوم وجود داشت. دقت داریم که اصحاب هولوکاست علت استفاده از مسموم سازی با گاز را اقتصادی و کاهش زمان می‌دانند! حال می‌دانیم که با هیچ منطقی استفاده از سوخت، سازگار نیست؛ به لحاظ اقتصادی، شدیداً مضر و به لحاظ زمانی (بوئژه که کل قربانیان در دوره زمانی ادعا شده حدود یک سال کشته شده‌اند) تقریباً غیرممکن است.

تعارض دیگر در مورد حجم اردوگاه است. در گفته‌های شاهدان نمی‌توانیم چیزی به نام اتاقهای گاز به صورت مشخص و شفاف پیدا کنیم. اما به فرض اینکه سخن هر یک از شاهدان ساختگی فوق‌الذکر را بپذیریم و بقیه را رد کنیم، پذیرش این حجم از انسانها در دوره زمانی ادعایی ناممکن به نظر می‌رسد. واضح است که برای قتل عام تدریجی سه میلیون یا حتی هفتصد هزار نفر، باید حجم مناسبی را در روز به این کار اختصاص داد. آن گونه که شاهدان گفته‌اند دو هزار تا شش هزار نفر هم‌زمان وارد اتاقهای گاز می‌شدند، هیچ یک از روایتها نمی‌تواند چنین حجمی را در اردوگاه مرگ (اردوگاه دوم تربلینکا) تحمل کند.^{۳۲}

یکی دیگر از ادعاهای مطرح شده درباره اردوگاه تربلینکا، نابودسازی اجساد است؛ به گونه‌ای که هیچ اثری (حتی خاکسترشان) باقی نمانده باشد. ادعا کرده‌اند که اجساد قربانیان، به درون چاله‌هایی ریخته می‌شد که ۳۹۴ فوت طول، ۴۹ فوت عرض و ۲۰ فوت عمق داشت و روی آنها را با خاک می‌پوشاندند.

حساب کردن حجم نسبی بدن انسان، حجم خاک ریخته شده و... نشانگر آن است که اگر آمار اصلاح شده اورشلیم (۸۷۵ هزار) را مبنا بگیریم، حجم مورد نیاز برای اجساد، ۲۷۱/۱۵۰ فوت مربع خواهد بود که در کل اردوگاه نابودسازی که ۱۹۳/۷۰۰ فوت مربع است جا نخواهند گرفت. از معضلات عمده هولوکاست که در مسئله تربلینکا نیز آن را شاهد هستیم، اینکه نمی‌توان هیچ اثری از بقایای اجساد قربانیان اردوگاههای نابودسازی پیدا کرد.

راههایی که برای نابودسازی اجساد، توسط معتبرترین (!) شاهدان تربلینکا ذکر شده، عبارت است از سوزاندن اجساد زنان در آغاز، سوزاندن اجساد کودکان در آغاز، ریختن گازوئیل برای بیشتر شعله‌ور شدن اجساد، استفاده از الکل و سایر سوختها برای آتش زدن اولیه و... سرانجام خاکسترها را به همان مکان اجساد برمی‌گرداندند.

آنچه مسلم است برای آتش زدن بدنها نیاز به ماده سوزاننده هست. شعله اولیه کفایت نمی‌کند. استفاده از اجساد زنان و کودکان در آغاز، هر چند احساسات عموم مردم را خوب

تحریک می‌کند، اما از لحاظ تجربی ممکن نیست بتواند آتش را شعله‌ور کند! بوئژه که مدعیان می‌گویند چند هزار جسد هم‌زمان سوخته می‌شد. این امر با توجه به تجربه هندیهها و کشورهای دیگر که بیماری در آنها اپیدمی شده بود، بسیار بدیهی است. جسد انسان خود به خود نمی‌سوزد (برخلاف شهادت همه شاهدان) اگر بتوان تصور کرد که شاهدان خوب ندیده‌اند و مقادیر معتناهی سوخت وارد شده است، آن گاه باید پرسید این مقدار عظیم سوخت (برای سوزاندن حداقل هفتصد هزار جسد) کی وارد تربلینکا شد که کسی تاکنون ندیده است و از آن گزارشی ارائه نکرده است؛ اعم از موافقین و مخالفین هولوکاست. همچنین اثری از وجود مناطق جنگلی و دارای چوب بهره‌برداری شده، در اطراف اردوگاه نیست و اساساً در شرایط جنگی آن زمان چه توجیهی باید برای این همه مصرف سوخت داشت؟ (حداقل ۱۳/۲۰۰/۰۰۰ گالون گازوئیل مورد نیاز است).^{۳۳} حتی اگر چنین اتفاق کذبی افتاده باشد، میلیونها دندان و استخوان کجارجفته‌اند؟

مسئله سوزاندن اجساد اردوگاه تربلینکا آن قدر پر از مشکلات است که اگر کسی به هولوکاست باور دارد بهتر است باور کند که این اجساد از همان اول که به خاک سپرده شدند، به خاک نیز تبدیل شدند!

هر چند اعتقادی مبنی بر اردوگاه کار شدن تربلینکا از ۱۹۴۱ هم وجود دارد ولی در مجموع نظر درست آن است که تربلینکا یک اردوگاه ساده ترانزیتی بود که یهودیان را از لهستان به اوکراین و روسیه سفید منتقل می‌کرد.

مایدانک - لوبلین

یکی دیگر از اردوگاههای مشهور نابودگری، مایدانک است که در جنوب لهستان و ۴ کیلومتری شهر لوبلین قرار دارد. مایدانک پس از تصرف توسط ارتش سرخ به عنوان محلی دارای اتاقهای گاز معرفی گشت. برخلاف افسانه تربلینکا که به دلیل فقدان شواهد جدی در ساختمان و محل، متکی بر شهادت شاهدان به اصطلاح عینی بود، در داستان مایدانک سعی شد با اتکاء بر شواهد موجود در محل اردوگاه به تفسیر ماجرا پرداخته شود. در آغاز رقم شگفت‌آور یک میلیون قربانی برای این اردوگاه تخمین زده شد. به مرور و تحت تأثیر انتقادات وارد شده، این رقم به پنجاه تا هشتاد هزار نفر یهودی، تقلیل یافت. روشهای قتل در مایدانک را قتل عام با گازهای مونوکسید کربن، زیکلون ب و سیانور ذکر کرده بودند. آنها مدعی شده بودند در هفت اتاق و یک سلول، تجهیزات نصب شده پخش گاز در فضا یافته‌اند.

شواهد مدعیان عبارت بود از قوطیهای خالی گاز مونوکسید کربن، یک قوطی خالی فیلتر

مونوکسید کربن، ۱۳۵ قوطی ۵۰۰ گرمی زیکلون ب و ۴۰۰ قوطی ۱۵۰۰ گرمی دیگر که ۹۰ درصد آنها خالی بود. همچنین آزمایش از اتاقها نشان داد که واقعاً اتاقها از آن گازها متأثر شده بود.

اردوگاه مایدانک ابتدا به عنوان اردوگاه اسرای جنگی ساخته شد و بعدها عنوان «اردوگاه متمرکز لوبلین» را گرفت. نقشه ساختمان این اردوگاه به خوبی نشان می دهد که سه اتاق مجزا با نام «شپس زدایی» در سه نقطه مختلف (مرکز اردوگاه، سربازخانه و خیاطی SS) وجود داشت. مرکز شپس زدایی H شکل در اکتبر ۱۹۴۱ ساخته شد؛ هنگامی که زندانیان وارد شدند. این قسمت دو بخش داشت: یکی برای زندانیان و دیگری برای شپس زدایی از لباسها. زندانیها از سمت چپ وارد می شدند، لباسهایشان جدا می شد. به راهرو می رفتند، دوش می گرفتند، سپس از آنجا به اتاق خشک کن، راهرو و در نهایت به بخش ضد عفونی وارد می شدند. بعد از ضد عفونی شدن کامل، ساکنین لباسهای شپس زدایی شده خود را از بخش لباسها تحویل می گرفتند.

آنچه گفته شد، کاملاً مستند است و با نقشه اردوگاه نیز تطابق دارد. همچنین مخزن آب گرم نیز برای گرم کردن آب ساخته شده بود و این کاملاً طبیعی و متعارف است. بقیه ساختمانها نیز کمابیش دارای ساختاری متعارف بود. مثلاً تجهیزات شماره ۷ گندزدایی که بخشهای پاک و غیرپاک، دستگاه گرم کننده و دودکش و... داشت، دارای هدف مشخص و تجهیزات متناسب با آن و کاملاً متعارف بوده است. روش گندزدایی نیز از طریق پمپ هوا که هم زمان هوا را خارج و وارد می کرد و با ورود گاز زیکلون ب صورت می گرفت. قبلاً در بحث آشویتس توضیح دادیم که گاز زیکلون ب یک گاز متعارف برای ضد عفونی کردن در اروپای آن زمان بود.

عدم امکان استفاده از بسیاری از این بخشها برای قتل عام، مورد اعتراف پرساک هم قرار می گیرد. وی حتی در مورد برخی دیگر از آنها هم شک خود را اعلان می کند. به طوری که از سه اتاق اصلی مورد ظن وی، یک اتاق اساساً منفذی ندارد و دو اتاق دیگر منافذی بسیار کوچک (در ابعاد ۲۶ سانتیمتر) دارند. نکته تأسف بار اینکه در گزارش توصیفی و دقیق سمیونوف، هیچ اشاره ای به شکاف دیگر اتاقها نمی شود (علی رغم اشاره به موارد مشابه). این شکافها بعدها و کاملاً ناشیانه ایجاد شده اند. ابهامات دیگری نیز بر این مقوله افزوده می شود. یکی از دو جعبه حاوی CO امروزه، روی آن دی اکسید کربن (CO₂) که یک گاز غیرکشنده است، درج شده است و این یعنی که چه بسا بقیه پنج جعبه هم که روسها آن را حاوی CO گزارش کرده بودند، چنین نبوده است.

بقیه بخشهای اردوگاه نیز چنین حکمی دارند. در اتاق شماره ۴ اساساً امکان ورود گاز

زیکلون ب نبوده ظاهراً با بخار آب داغ ضد عفونی می شده است. اتاقهای شماره ۵ و ۶ نیز اساساً مجهز به تجهیزات خشکشویی بوده اند و برای ضد عفونی استفاده نمی شدند. اتاق شماره ۷ نیز در گزارش روسها فاقد سوراخ فوقانی بود و دو پنجره آن نیز عایق هوا نیستند. هر چند نقد داستان مایدانک را از طریق دیگر هم - از جمله بررسی ورود و خروج یهودیان به اردوگاه - می توان انجام داد، ولی ادله ثابت که فقدان ساز و کار مسموم سازی و فقدان اجساد قربانیان است و نیز توجه به مصرف زیکلون ب با توجه به اپیدمی شدن تیفوس در اروپای شرقی و ورود آن به مایدانک - مشابه آنچه در آشویتس رخ داد - به خوبی نشان می دهد که در مورد مایدانک نیز اصحاب هولوکاست همچون آشویتس و تربلینکا دچار تناقض گویی و ایراد ادعاهای بی دلیل هستند.

بلزک

اردوگاه بلزک در شرق لهستان، از دیگر اردوگاههای به اصطلاح نابودگری است که از نوامبر ۱۹۴۲ تا ژوئن ۱۹۴۳ دایر بوده است. آمارهای ادعایی اولیه در مورد این اردوگاه نیز بالغ بر سه میلیون نفر قربانی بود که امروزه این آمار را تا ششصد هزار نفر کاهش داده اند.

داستان بلزک شباهتهای زیادی به داستان تربلینکا دارد. در اینجا نیز بر شاهدان به اصطلاح عینی تکیه شده است. داستانهای اردوگاههای قبلی تکرار می شود: ورود قربانیان به درون دستشویی، بسته شدن درها، ورود گاز، ناله های دردناک و مرگ! یکی از نکات جدیدی که در این داستان مشاهده می کنیم استفاده از نیروی برق برای کشتار است و حاکی از قتل عام سادیسم گونه یهودیان توسط نازیها، به وسیله سیم برق یا سیم خاردار در بلزک.

کارلوماتوینو (Carlo Mattogno) در کتابش پیرامون بلزک تعداد معتناهایی از گزارشهای پیرامون کشتار با برق را ارائه می کند که بی شباهت با هم نیستند و یکی از نکات مهم آن این است که هیچ یهودی نتوانست از این کشتار جان سالم به در ببرد تا بتواند جزییات را برای ما بگوید! داستان دیگری به وسیله کارسکی (Karski) اضافه می شود که به قطار مرگ مشهور شده است و آن عبارت است از چرخاندن هزاران مسافر در واگنهای حمل بار بدون آب و غذا و هوای کافی که پس از دو روز نصف جمعیت مرده اند. بقیه را به اردوگاههای قتل عام اعزام می کنند.

در واقع نگاهی اجمالی به ادبیات عوامانه، احساسی، ژورنالیستی و کپی برداری شده گزارشها کافی است تا نشان دهد که این گزارشها (قتل با الکتریسیته و قطار مرگ) جوسازیهای کودکانه برای متأثر کردن عواطف عمومی بوده اند و اساساً پایه چندانی ندارند. تنها نقل توصیفات کسانی چون کارسکی از قطار مرگ، بدون هیچ نقدی خود نشانگر واهی بودن این

همچنین مشکلات غذایی و بهداشتی نیز در این اردوگاه محتمل است. اما همه اینها با سیاست قتل عام به وسیله شرایط سخت متفاوت است.

مسموم سازی با گاز برای اشتوتهاف نیز ذکر شده است. اتاق گاز این اردوگاه دارای ابعاد ۲/۵۵×۳/۵×۸/۵ بوده است. اما این فضای کوچک برای مؤثر بودن گاز زیکلون ب مشکلاتی دارد که بیرون رفتن گاز از هواکش سقف (علی رغم بسته بودن درها) یکی از آنهاست.^{۳۷}

تناقضاتی نیز از ناحیه کوره جسدسوزی وجود دارد. ادعاهای شاهدین در مورد ابعاد و چگونگی کوره با واقعیت تطابق ندارد. علاوه بر آن، ایشان ادعا کرده اند که در هر ۴۵ دقیقه، هفت تا هشت جسد سوخته می شد حال آنکه این امر غیرممکن است. سوزاندن حدود پنجاه جسد در یک چنین کوره ای، در مایدانک ۱۲ ساعت تمام طول می کشید.^{۳۸}

همچنین در بین شاهدان مختلف هیچ نوع قرابتی در مورد تخمین قربانیان هر ماه و دوره زمانی قتل عام وجود ندارد!

ساتوگنو در کتاب خود در این باب به موشکافی شهادتهای شاهدان می پردازد و نشان می دهد که شاهدان حتی در یک شهادت شخصی خویش نیز نمی توانند منسجم صحبت کنند و حرفهایشان متعارض است. شاهدان، بسیاری از نقاط حساس گزارش خود را مثلاً گاز مسموم کننده را مبهم گذارده و توضیحی در مورد آن نمی دهند، به طوری که به راحتی می توان ساختگی بودن کل گزارش را دریافت.

یکی از نقاط مسئله اشتوتهاف، ارتباط آن با آشویتس است. به دلیل سخت بودن شرایط کار در اشتوتهاف، برای آنکه بتوانند برای افرادی که توانایی کار دارند، جایی بیابند، افراد ضعیف تر را به اردوگاه آشویتس - بیرکناو می فرستادند، تا امکان آوردن نیروهای جدید به اشتوتهاف فراهم شود. همان طور که قبلاً گفتیم آشویتس امکانات رفاهی مناسبی برای ساکنین داشت و مسئله حمل و نقل بین آشویتس و اشتوتهاف، تقریباً هیچ ربطی به مسئله نابودسازی ندارد.^{۳۹}

اردوگاههای غربی

در مسئله نابودسازی و قتل عام، اردوگاههای شرقی همواره مورد اتهام اصحاب هولوکاست است و اردوگاههای غربی - هر چند کمابیش منتسب به داشتن قربانی هستند - بیشتر متهم به شکنجه، کار اجباری و سایر محدودیتهای برای یهودیان هستند. گفته شده که اردوگاههای غربی، اردوگاههای متمرکز بوده اند و در آنها کار اجباری بوده ولی با این حال به صورت مستقیم و غیرمستقیم دهها هزار نفر قربانی می گرفتند. نکته جالب توجه این است که عکسهای اولیه بویژه از اجساد مردگان که بعد از تصرف آلمان توسط متفقین پخش شد، اکثراً از اردوگاههای غربی

ادعاهاست: پر بودن واگن تا سقف، ریختن مایعی سفید روی سقف قطار و...^{۳۴} از دیگر یاهه گویهای بلزک، داستان صابون ساختن از چربی آدم بود. این داستان آن قدر نامعقول و دور از ذهن است که سالهاست اصحاب هولوکاست آن را پس گرفته اند و این خود دلیلی محکم بر بی اعتباری شاهدان دروغین این اردوگاههاست. به همین دلیل هم داستان سراییهای فوق چندان مورد توجه قرار نگرفت.

اما شهادت دو شاهد که گفته بودند قتل عام با گاز در این اردوگاه صورت می گیرد، اهمیت پیدا کرد چرا که به ظاهر مستنداتی داشت، یعنی همچون سایر اردوگاهها می شد برای آنها اتاق گاز و... تصور کرد. ولی شهادتهای این دو شاهد نیز با یکدیگر تضاد داشت چرا که یکی مدعی مسموم سازی با گاز موتور گازوئیلی بود ولی دیگری مدعی بود گاز موتور به هوا می رفته و نه داخل اتاق به اصطلاح گاز!^{۳۵}

معضل بی پاسخ و همیشگی اردوگاهها هم باقی می ماند؛ کاوشهای باستان شناسان لهستانی امکان وجود ششصد هزار جسد (حداقل آمار اعلام شده برای قربانیان فرضی بلزک) را رد می کنند بویژه که هیچ اثری از خاکستر، استخوانها و دندانهای قربانیان وجود ندارد. در واقع اردوگاه بلزک یکی از آخرین اردوگاههای ترانزیتی بوده که یهودیان را به شرق منتقل می کرده است.^{۳۶}

اشتوتهاف

اشتوتهاف، در ۳۴ کیلومتری جنوب گدانسک لهستان، آخرین اردوگاه شرقی است که آن را مورد بررسی مستقل قرار خواهیم داد. گفته شده که در این اردوگاه ۱۱۰ هزار نفر مشغول به کار اجباری بوده اند و ۶۵ هزار نفر نیز قتل عام گشته اند. اولین نکته مهم اینکه اشتوتهاف اردوگاه متمرکز بوده است و این تفاوتی است که بین این اردوگاه و سایر اردوگاههایی که تاکنون بررسی کردیم، وجود دارد؛ هر چند در مایدانک نیز ظاهراً کار اجباری هم وجود داشته است. به همین دلیل به غیر از روشهای متعارفی که برای قتل عام همواره ذکر می شده، در اشتوتهاف از روش غیرمستقیم هم نام برده می شود که منظور از آن کار سخت و اجباری، شکنجه و بیماری است. از نکات ابلهانه ای که اینجا تکرار می شود، درست کردن صابون است که در بخش قبلی توضیح آن ذکر شد ولی دیگر نکته قابل توجه اتهام ایجاد اپیدمی بیماری تیفوس توسط خود آلمانیها در اردوگاه است. این اتهام در حالی وارد می شود که دکتر اردوگاه و برخی افراد SS نیز از این بیماری جان دادند. البته انکار نمی کنیم که این اردوگاه - با توجه به کاری بودن آن - اردوگاه منظم و سخت گیرانه ای بود و بعضاً حتی در مقابل ساکنین شورشی با سلاح گرم برخورد می کرد.

مثل داخائو و بوخوالد برداشته شده است و بعدها اردوگاههای شرقی به عنوان اردوگاههای نابودسازی، در مقابل اردوگاههای غربی به عنوان اردوگاههای متمرکز، اهمیت پیدا کردند. اما علت نسبت دادن قتل عام کلان به اردوگاههای شرقی و جزئی تر به اردوگاههای غربی چه بود؟ هنگامی که متفقین به رهبری امریکا از جبهه‌های غربی آلمان را اشغال کردند، اردوگاههای برگن-بلزن، بوخوالد و داخائو، از اولین اردوگاههایی بودند که به دست متفقین افتادند. آنها بلافاصله پس از گرفتن اردوگاهها مشغول گرفتن عکس از صحنه‌های مختلف آن شدند: اجساد مردگان بر اثر اپیدمی تیفوس، خرابیها، اسرایی که از آزادی خود خوشحال بودند و... تا آن موقع هر چند آشوبتس هم توسط سرخها آزاد شده بود، ولی بحثی از افسانه هولوکاست در میان نبود؛ اما به ناگاه با گزینش عکسهایی خاص و در مراحل بعد (شاید سالهای بعد) با روفوی عکسهای گرفته شده، سندهایی ظاهری برای قتل عام یهودیان جعل شد؛ عکسهایی که نه متعلق به اردوگاههای به اصطلاح نابودگری بود و نه اساساً دلالتی بر تعداد، کم و کیف و یا یهودی بودن قربانیان داشت. اردوگاههای غربی به دلیل نزدیک بودن به منابع خبری و محققین، داشتن ماهیت مشخص متمرکز و کاری، حجم کوچک و فقدان شواهد قابل توسعه، نمی توانستند ارقام سخاوتمندانه (!) اصحاب هولوکاست را در مورد آمار قربانیان فرضی تحمل کنند. بدین منظور اردوگاههای ترانزیتی شرقی که اکثراً جمعیت بسیار کمی در آنها باقی مانده بود (به دلیل انتقال ساکنین به غرب در ماههای پایانی جنگ و تصرف آن مناطق توسط ارتش شوروی - لهستان و همچنین مرگ و میر ناشی از تیفوس و اساساً به دلیل غیرمتمرکز بودن و بعضاً موقت بودن آن اردوگاهها) و بعد از تصرف توسط ارتش سرخ امکان بازدید محققان از آنها تا سالها مقدور نبود - سالهایی که فرصت خوبی برای همگانی کردن پروپاگانداي هولوکاست بود - امکان مناسبی ایجاد شد تا با تخیل جاعلین هولوکاست، افسانه‌هایی عجیب در مورد اردوگاههای شرقی ساخته شود. می‌دانیم که ترانزیت یهودیان به اروپای شرقی، بلاروس، اوکراین و روسیه از طریق این اردوگاهها بود و این فضای روانی را بهتر متقاعد می‌کرد که قربانیان اکثراً یهودی بوده‌اند.

با این حال بی‌جا نیست که در مورد مهم‌ترین اردوگاههای غرب (بلزن، داخائو و بوخوالد) توضیحاتی بدهیم. برگن بلزن در جنوب شرقی شهر برگن آلمان قرار دارد. این اردوگاه ابتدا برای جمع‌آوری و انتقال اسرای زخمی (۱۹۴۳) ساخته شد ولی به مرور تا سال ۱۹۴۵ تبدیل به یک اردوگاه کار شد. افرادی که در جامعه مزاحم تلقی می‌شدند، جمع‌آوری و به این اردوگاه منتقل می‌شدند.

سینگلتون از شاهدین سیاسی، تعریف می‌کند که از سال ۱۹۴۴ و با توجه به مشکلات

بهداشتی اردوگاه، تیفوس به مرور اپیدمی شد و از همان موقع مرگ و میر در اردوگاه بلزن شایع گشت. ترکیب جمعیتی یهودیان اردوگاه بلزن حدود پنج هزار نفر می‌شد که یهودیان اسپانیایی و هلندی از اولین ساکنان آن بودند. یهودیان کاملاً از سایر گروهها جدا شدند و به همین خاطر دچار اپیدمی تیفوس نشده جان سالم به در بردند. همچنین شایعه استفاده صنعتی از ساکنین برای صنعت الماس کذب است و بررسیها فقط حضور یک خانواده یهودی هلندی آشنا به کار الماس را در این اردوگاه نشان می‌دهد.^{۴۰}

اردوگاه بوخوالد یک اردوگاه کاری تمام عیار در مرکز آلمان بود که در سال ۱۹۳۷ تأسیس شد. علی‌رغم اغراقهایی که در مورد سختی کار در اردوگاه بوخوالد ذکر شده است، اما شواهد از جمله یکی از مشاهدات سال پایانی این اردوگاه نشانگر آن است که وضع رفاهی این اردوگاه در سالهای پایانی به شدت ترقی کرده بود؛ عده زیادی از مردان بی‌کار بودند، عده زیادی با بی‌حالی کار می‌کردند، بلوکهای محل اسکان تمیز بود، آشپزخانه‌هایی بزرگ با آشپزهایی ماهر وجود داشت و یک بیمارستان که در نگاه اول به چشم می‌خورد.

شکنجه‌هایی که افرادی مانند کخ تعریف می‌کرده‌اند، (مانند کندن پوست انسان) هیچ‌گاه شواهدی برای آن یافت نشد.^{۴۱}

داخائو دیگر اردوگاه کار آلمانی است که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ دایر بوده است. این اردوگاه تقریباً در جنوب آلمان قرار دارد. این اردوگاه نیز همچون دو اردوگاه قبلی، ترکیبی از زندانیان سیاسی، مجرمین اخلاقی، افراد ضداجتماعی و گروههای مذهبی را در خود داشت. ماجرای اجساد در داخائو تا حدودی مرتبط به شورش مسلحانه ساکنین و درگیری آنها با آلمانیها و امریکاییهاست که چند روز به طول انجامید و از طرفین نیز کشته‌هایی گرفت. امریکاییها پس از تحویل گرفتن اردوگاه، افسران و نگهبانان SS را بدون هیچ مقدمه‌ای کشتند. این در حالی بود که قبلاً بسیاری از ساکنین از گرسنگی و احتمالاً بیماری مرده بودند.

اتاقهای گاز داخائو، دو اتاق بود: یکی اتاق دوش و استحمام معمولی و متعارف اردوگاه، و دیگری که معمولاً در آن نشان داده می‌شود، اتاق گندزدایی البسه بود. هیچ قتل عامی با گاز در این دو اتاق رخ نداده بود. اجساد یافت شده توسط امریکاییها حدود پانصد نفر بودند که اکثراً در اثر جراحت مرده بودند. ضمن اینکه کشته شدن افراد بر اثر مختل شدن سیستم راه‌آهن در آن ایام امری معمول در آلمان بود. هشتصد نفر از خود آلمانیها در قطاری که به برلین رسیده بود، از سرما مرده بودند.^{۴۲}

نتایج

ابتدا در مقام جمع‌بندی باید با توجه به ادعاهای کلان هولوکاست در مورد قتل عام در

اردوگاهها به بررسی ارقام سنتی داده شده بپردازیم. جدول زیر از مشهورترین ارقام اصحاب هولوکاست است.

جدول شماره ۱

ردیف	اردوگاه	آمار قربانیان ادعا شده	روش ادعا شده قتل عام
۱	آشویتس - بیرکناو	بیش از ۱/۰۰۰/۰۰۰	زیکلون B
۲	بلزک	۶۰۰/۰۰۰	Co
۳	چلمنو	۱۵۰/۰۰۰	Co
۴	دائانو	۲/۳۰۰	زیکلون B
۵	راونز بروک	۱۰۰۰	زیکلون B
۶	تربلینکا	۷۰۰/۰۰۰	Co
۷	سویبور	۲۰۰/۰۰۰	Co
۸	اشوتهاف	۲۰۰	زیکلون B
۹	مایدانک	۵۰/۰۰۰	زیکلون B, Co, تیرباران
۱۰	ماتهاوزن	۴/۰۰۰	زیکلون B

جدول شماره ۲

سال	آشویتس	بوخنوالد	مایدانک	دائانو	شازنهاوزن	ماتهاوزن	اشوتهاف
۱۹۳۸	—	۸۱۹	—	—	—	۳۶	—
۱۹۳۹	—	۱/۲۳۵	—	—	—	۴۴۵	۴۷
۱۹۴۰	—	۱/۷۷۲	—	۱/۵۱۵	۳/۷۸۸	۳/۸۴۵	۸۶۰
۱۹۴۱	۱۹/۵۰۰	۱/۵۲۲	۷۰۰	۲/۵۷۶	۱/۱۸۷	۸/۱۱۴	۲۶۸
۱۹۴۲	۴۸/۵۰۰	۲/۸۹۸	۱۷/۲۴۴	۲/۴۷۰	۴/۱۷۵	۱۴/۲۹۳	۲/۲۷۶
۱۹۴۳	۳۷/۰۰۰	۳/۵۱۶	۲۲/۳۳۹	۱/۱۰۰	۳/۵۶۳	۸/۴۸۱	۳/۹۸۰
۱۹۴۴	۳۰/۰۰۰	۳/۶۴۴	۱/۹۰۰	۴/۷۹۴	۲/۳۶۶	۱۴/۷۶۶	۷/۵۰۰
۱۹۴۵	۵۰۰	۱۳/۰۵۶	—	۱۵/۳۸۴	۴/۸۲۱+۶۷۵	۳۶/۲۱۴	۱۱/۲۰۰
جمع	۱۳۵/۵۰۰	۳۳/۴۶۲	۴۲/۲۰۰	۲۷/۸۳۹	۲۰/۵۷۵	۸۶/۱۹۵	۲۶/۱۰۰

بدین ترتیب از نظر وی جمع کل آمار هفت اردوگاه اصلی نازیها ۳۷۲ هزار نفر می شود.^{۴۵} اعم از یهودی یا غیریهودی. البته به نظر می رسد حتی این آمار هم خوش بینانه نگاشته شده، به آمار مایدانک از ۴۲ تا ۴۵ دقت کنید؛ با اپیدمی تیفوس در آن سالها آمار مرگ و میر در همه اردوگاهها بالا می رود. مرگی طبیعی که گریبانگیر همه افراد اردوگاه حتی نگهبانان هم بوده و البته در کنار پنجاه تا هفتاد میلیون نفر قربانی جنگ دوم جهانی چندان به حساب نمی آید.

باید دقت داشت که اردوگاه قرار نیست محلی مرفه و باب میل باشد. با توجه به حضور افراد مختلف، درصدی از مرگ و میر در این اردوگاهها طبیعی بوده است. البته نازیها مایل بوده اند که برای حفظ وجهه بین المللی خود و نیز از دست ندادن نیروی کار ارزان، حتی الامکان تلفات کمتری داشته باشند. دقت در آمار زیر که توسط دائرةالمعارف بریتانیکا تهیه شده، نشان می دهد که علی رغم افزایش جمعیت اردوگاهها و بالتبع کاهش امکانات در سال ۱۹۴۳ روند مرگ و میر سیر صعودی غیرمنطقی نداشته است. این جدول مقایسه مرگ و میر در دو ماه آگوست و جولای ۱۹۴۳ است.^{۴۶}

جمع کل این ارقام معادل ۲/۷۱ میلیون نفر می گردد.^{۴۳} بدیهی است پس از آنکه اصحاب هولوکاست ارقام میلیونی اولیه را غیر قابل دفاع دیدند، از ارقام تعدیل شده استفاده کردند و این خود یعنی پایان اسطوره شش میلیون قربانی. آمار واقعی را به سختی می توان از اردوگاهها کشف کرد چرا که اکثر اسناد مهم در اختیار و توقیف متفقین است اما چند تحقیق مختلف به خوبی تفاوتهای عظیم مرگ و میر در اردوگاهها را نشان دادند. اولین نکته قابل توجه اینکه، یهودیان جزو مرگ و میرها بودند و نه همه آنها. همان طور که در بلزن گفته شد، اساساً یهودیان کمتر آسیب دیدند. اکثر زندانیها بویژه در اردوگاههای غرب از زندانیهای سیاسی و یا مجرمین بودند. چنان که یک نشریه معتبر پزشکی در همان ایام اشغال آلمان اعتراف کرد که شصت هزار زندانی در بلزن آزاد شدند که اکثر آنها سیاسی بودند.^{۴۴} اما فضای ژورنالیستی آن موقع چنان هجمه ای در باب قتل عامها درست کرد که دیگر هیچ گزارش واقعی مورد تلفات قرار نگرفت. به اعتقاد یورگن گراف (Jurgen Graf) ارقام واقعی مرگ و میر در اردوگاهها به شرح زیر است:

جدول شماره ۲

نام اردوگاه	تعداد ساکنین	تعداد مرگ و میر در آگوست	تغییر نسبت به ماه جولای
آشویتس	مرد ۴۸۰۰۰ زن ۲۶۰۰۰	۱۴۴۱	۳۰/۰+
بوخنوالد	۱۷/۶۰۰	۷۳۸	۳۵/۰-
ماتهاوزن	۲۱/۱۰۰	۲۹۰	۳۸/۰+
ساشن هاوزن	۲۶/۵۰۰	۳۶۱	۵۰/۰-
فلوزنبورگ	۴/۷۰۰	۵۵۱	۳۰/۰+
نئوتنگامه	۹/۷۰۰	۱۵۰	۱۶/۰-
ناتزویلر	۲/۲۰۰	۱۳	۳۶/۰+
برگن - بلزن	۳/۳۰۰	۴	۸۶/۰+
اشاتنهوف	مرد ۲/۸۰۰ زن ۵۰۰	۱۳۱	۳۸/۰-
مایدانک (لوبلین)	مرد ۱۱/۵۰۰ زن ۳/۹۰۰	۱۷۷	۵۰/۰+
راونسبرگ	مرد ۳/۱۰۰ زن ۱۴۸۰۰	۲۶	۷۰/۰+
ریگهارز و گیشوش	۳/۰۰۰	۱	۸۰/۰+
جمع	۲۲۸/۰۰۰	۵۶۶/۳	۳۱/۰-

همچنین می‌توان به آمارهای نجات‌یافتگان و تغییرات جمعیتی یهودیان و امثال آن نیز در این راستا اشاره کرد که به دلیل اطاله کلام از آن صرف نظر می‌کنیم. گرمار رادولف آمار دیگری را از قربانیان نهایی اردوگاه‌های اصلی ذکر می‌کند که از آمارهای قبلی هم (۳۷۲ هزار) کمتر است: آشویتس: ۶۰/۰۵۶، برگن - بلزن: ۶/۸۵۳، بوخنوالد: ۲۰/۶۸۷، داخائو: ۱۸/۴۵۶، فلوزنبورگ: ۱۸/۳۳۴، گروز - روسن: ۱۰/۹۵۱، مایدانک: ۸/۸۳۱، ماتهاوزن: ۷۸/۸۵۹، میتلبائو: ۷/۴۶۸، ناتزویلر: ۴/۴۳۱، نئوتنگامه: ۵/۵۸۷، راونسبروک: ۳/۶۳۹، ساشن هاوزن: ۵/۰۱۴، اشاتنهوف: ۱۲/۶۳۴، ترسین اشتات: ۲۹/۳۷۵، بقیه اردوگاهها: ۴/۷۰۴، جمع کل: ۲۹۶/۰۸۱.^{۴۷}

بدین منوال روشن می‌شود که به جز مرگ و میر طبیعی شرایط جنگ و بیماری، اتفاق دیگری در اردوگاه‌های کار یا ترانزیتی رایش سوم رخ نداده است. ضمن اینکه اساساً یهودیان تنها کسری از این آمار خواهند بود و نه حتی اکثریت آن.

اندک اسناد واقعی باقیمانده - نه شهادتهای سراسر کذب و ضد و نقیض - به خوبی نشانگر آن است که اردوگاهها اماکنی برای نگهداری گروههایی بود که حکومت آلمان از ناحیه آنها - بویژه در شرایط بحرانی جنگ - احساس خطر می‌کرد، به علاوه استفاده ارزان از انرژی کار آنها و بعضاً ترانزیت آنها به مناطق دورتر یا خارج از متصرفات نازیها مدنظر بوده است. خاطرات و گزارشهای رسمی افسران نازی، گزارشهای نهادهای بین‌المللی (در ایام جنگ و نه گزارشهای ساختگی بعدی) همه و همه نشانگر آن است که آلمانیها که سخت‌کوشی و انضباط آنها، اروپا را فلج کرده بود، اردوگاههایی استاندارد ساخته بودند و علی‌رغم وجود شرایط کار اجباری در برخی از اردوگاهها، در برخی از دوره‌های زمانی، در مجموع شرایط رفاهی و بهداشتی قابل قبولی (در حد مورد انتظار از یک اردوگاه زمان جنگ) در آنها وجود داشته است. آنچه به عنوان اتاقهای گاز ذکر شده است، چیزی جز حمامهای متعارف و منظم یا اتاقهای ویژه ضد عفونی و گندزدایی نبوده است. آنچه به گازهای سمی مشهور شده‌اند، گازهای گندزدایی متعارف اروپای آن زمان بوده است یا اساساً وهمی پیش‌نبوده (دود موتور دیزلی). روشهای مسموم‌سازی همه غیرممکن هستند و عملاً قابلیت قتل عام ادعایی را ندارند. روشهای پنهان کردن و سوزاندن جسد‌ها همه کذب است؛ به غیر از جسد‌هایی که در اردوگاه آشویتس جهت مبارزه با تیفوس و بعضاً در چند اردوگاه دیگر به صورت موردی دیده شده، هیچ اثری از بقایای اجساد قربانیان ادعایی و هیچ دلیلی برای نشانه‌های این کار وجود ندارد. روشهای شکنجه و کارهای سادیسمی دیگر مثل کندن پوست یهودیان، درست کردن صابون از آنها و... همگی اکاذیبی زائیده توهمات جاعلین هولوکاست است و هیچ دلیل و منطقی ندارند و اساساً بسیاری

- 20- Ibid, P70-72.
 21- Ibid, P72.
 22- Ibid, P74.
 23- Ibid, P74.
 24- Ibid, P75.
 25- Ibid, P76.
 26- Ibid, P87.
 27- Ibid, p. 92.
 28- Ibid, p. 25.
 29- Treblinka, Extermination Camp or Transit Camp: Carlo Mattogno- Jrgen Graf, P172-175.
 30- Ibid, P64-74.
 31- Ibid, P121-123.
 32- Ibid, P147-148.
 33- Ibid, P147-160.
 34- Concentration Camp Majdanek, A Historical and Technical study, Jurgen Graf - Carlo Mattogno, pp. 161.
 35- Ibid.
 36- Belzec in Propaganda, Testimonies Archeological Research and History, Carlo Mattogno, pp. 22-23.
 37- Ibid, pp. 51-52.
 38- Ibid, pp. 71-75.
 39- Concentration Camp Stutthof, and its function in National Socialist Jewish Policy, Jurgen Graf, Carlo Mattogno, pp. 41-50.
 40- Ibid, pp. 55-73.
 41- Ibid, pp. 57-60.
 42- Ibid, pp. 69-97.
 43- The Hoax of 20th Century, p. 59; pp. 218-220.
 44- Ibid, pp. 59-62.
 45- Ibid, pp. 62-67.
 46- Dissecting the Holocaust, the growing Critique of Truth and Memory, Gernar Rudolf (ed.), p. 203.
 47- Journal of the American Medical Association, 19 May 1945.
 48- Dissecting the Holocaust, pp. 297-300.
 49- The Hoax of 20th Century, p. 163.

از اصحاب هولوکاست امروزی آنها را پس گرفته یا مسکوت گذارده اند.^{۴۸}
 شاهدین ساختگی هولوکاست برای جبران فقدان دلیل و شواهد ساخته شده اند و گفته های آنان سراسر ابهام، تناقض با خود و عدم تطابق با واضحیات دارد.
 در پایان باید ذکر کرد که هر چند آمار اردوگاههای مهم و اصلی مورد ادعا نقد شده اند و اعتبار خود را از دست داده اند، ولی جاعلین نیز بی کار نمانده اند. نگاهی به آمار سایت «ویکی پدیا» در مورد اردوگاههای متمرکز نشان می دهد که در این چند ساله اردوگاههای جدید احداث کرده اند! و همچنین ارقامی سخاوتمندانه (!) و با فراغ بال از قربانیان را به آنها اختصاص می دهند تا آمار شش میلیون یا حداقل نیمی از آن محفوظ بماند.^{۴۹}

پانوشتها:

1. Holocausters.
 ۲- برای فهرست کردن اردوگاهها سعی کردیم به نظریات مختلف توجه کنیم.
 3- The Hoax of the Twentieth Century Arthur R. Butz, P. 130-133.
 4- The Hoax of the Twentieth Century, p.135.
 5- The Hoax of the Twentieth Century, P.136.
 6. The Hoax of the Twentieth Century, P.137.
 7- The Hoax of the Twentieth Century, P.139.
 8 & 9- The Hoax of the Twentieth Century, P.140-141.
 10- The Hoax of the Twentieth Century, P.142.
 11- The Hoax of the Twentieth Century, P.147-152.
 12- The Hoax of the Twentieth Century, P.154-157.
 13- No Hodes No Gas chmbers, p. 406.
 14. The Hoax of the Twentieth Century, P.416.
 15- Ibid P162.
 16. Les Crmatoires d'Auschwitz. La Machinerie du meurtre de masse Jean-Claud Pressac éditions, Paris 1993.
 17- Auschwitz: Plain Facts, A Response to Jean - Claude Pressac. Gernar Rudolf.
 18- Ibid, P64.
 19- Ibid, P65,66.